

## کثرت‌گرایی نجات و مشکل حدیث فرقه ناجیه

### قدرت الله قربانی<sup>۱</sup>

#### چکیده

کثرت‌ادیان و تعدد فهم‌های دینی، امری مسلم و انکارناپذیر است. به این امر بایستی کثرت‌فرق و گرایش‌های درون یک سنت دینی را هم افزود. این واقعیت ما را با این پرسش مواجه می‌سازد که حقیقت و رستگاری در کدام یک از آنها است؟ حدیث فرقه ناجیه، پاسخی روایی از منجر خاص آن است که مطابق آن از میان همه فرق مختلف امت موسی، عیسی و پیامبر اسلام (ص)، تنها یک فرقه، نجات یافته و بقیه اهل هلاکت هستند. در این تحقیق نشان داده می‌شود که محتوای این حدیث منقول با مفاد آیات قرآن، سنت و منطق عقل بشری سازگار نیست. آیات قرآنی دال بر نجات مومنان براساس ایمان و عمل صالح، و دلایل عقلانی چون رابطه تشکیکی نظام باورهای دینی، تفاوت دینداری تحقیقی و تقلیدی، تفاوت‌های قابلیت‌های فطری و اکتسابی و اهمیت اصول اخلاقی، در مجموع بیانگر بطلان مدعای حدیث فرقه ناجیه است. درواقع، منطق عقلانیت نوین دینی، تشکیکی بودن حقانیت و نجات را مورد تأکید قرار می‌دهد. نتیجه آنکه ضرورت عقلانیت نوین دینی بازاندیشی عقلانی انبوه روایات مختلف درباب موضوعات گوناگون دینی است تا از هرگونه نگرش تقلیدی انحصاری و افراطی، که منشا خشونت‌های مذهبی و تندروی دینی است، خودداری گردد.

**کلیدواژگان:** حدیث فرقه ناجیه، عقل، قرآن، شیعه، اهل سنت.

## ۱. مقدمه

کثرت ادیان و فرق دینی واقعیتی انکارناپذیر پیش‌روی دینداران سنت‌های مختلف دینی است. ضمن اینکه هریک از سنت‌های دینی و فرق متکثر منشعب از آنها نیز، واجد مدعیات مهمی درباب حقانیت و نجات فرقه خود، و بطلان و هلاکت فرق دیگر هستند. درواقع، مراجعه به متون مقدس سنت‌های دینی، ما را با واقعیت وجود نصوص مهمی مواجه می‌سازد که در آن نصوص، اعم از آیات و روایات، بر حقانیت و رستگاری دین و فرقه خودی، و گمراهی و عدم رستگاری ادیان و فرق دیگر تاکید شده است. از سوی دیگر، با نظر به ورود انسان به دنیای مدرن و افزایش آگاهی‌های دینداران از باورهای همدیگر و ضرورت پذیرش واقعیت همزیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان و فرق با همدیگر، نحوه نگرش و بازاندیشی چنین نصوصی اهمیت دوچندان یافته‌اند. همین مساله درباره پیروان فرق مختلف یک سنت دینی هم صدق می‌کند؛ یعنی گرایش‌های مختلف کلامی یک سنت دینی، مانند شیعه و اهل سنت در اسلام، بایستی از هرگونه نگرش انحصاری افراطی نسبت به فرقه خود دست برداشته، بلکه با تلاش برای شناخت نگرش‌های مختلف، شناخت دقیق‌تری از خصوصیات گرایش کلامی دیگری و خود داشته باشند. درواقع همزیستی و روابط گوناگون پیروان ادیان و فرق دینی و فروریختن حصارهای تنگ نگرش‌های دینی، امروزه به ما این نوید را می‌دهد که بپذیریم دیگر ادیان و فرق دینی به ویژه الهی هم بهره‌ای از حقیقت الهی را، هرچند خیلی اندک، نزد خود دارند و اینکه ما تنها برگزیدگان حق تعالی و تنها حاملان حقیقت الهی نیستیم، و حتی اگر نسبت به آنها در مرتبه متعالی‌تری هم قرار داشته باشیم، این واقعیت نه دال بر انحصار حقیقت و نجات در ما و نه نشان دهنده بطلان مطلق و اهل هلاکت بودن پیروان ادیان و فرق دینی دیگر است. براین اساس، عقلانیت دینی برادران اهل سنت و شیعه در سنت اسلامی، ما را بر آن می‌دارد که تمامی آنچه از روایات هر دو گروه، درباب گمراهی طرف مقابل و حقانیت خودی به ما رسیده است، یکبار دیگر مورد بازخوانی و ارزیابی عقلانی

غیرمتعصبانه و محققانه قرار گیرد و هرروایتی که از عهده آزمون ارزیابی عقلانی برنیامد، کنار گذاشته شود؛ حتی اگر تا امروز جزء احادیث و روایات مهم به لحاظ اعتبار راوی و سند بوده باشد؛ زیرا لازمه عقلانیت دینی، سنجش عقلانی و بدور از تعصب نظام باورهای دینی است که ممکن است این کار در برخی موارد منجر به حذف برخی باورهای ما و یا روایاتی شود که در نظام اعتقادی ما جایگاه مهمی داشته‌اند، که این امر شاید تهدید مهمی برای سنت کلامی کنونی ما باشد، اما قطعاً در دراز مدت موجب زدودن تعصبات دینی و افزایش عقلانیت دینی سنت کلامی ما می‌گردد و توانمندی آن را در تعاملات دینی جهانی افزایش می‌دهد.

بانظر به موارد بیان شده، یکی از روایات نسبتاً مهم و معروف و در عین حال محل اختلاف بین اهل سنت و شیعه، حدیث معروف ناجیه است که بازاندیشی و ارزیابی عقلانی و منطقی این حدیث از منظر عقلانیت نوین دینی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این حدیث در هر دو روایت شیعی و اهل سنت از آن بر انحصارگرایی حقانیت و نجات شناختی تأکید موکد داشته و از میان ۷۳ فرقه دینی منشعب شده پس از پیامبر، ۷۲ فرقه را گمراه و اهل آتش دانسته و حقانیت و نجات را تنها در انحصار یک گروه و فرقه خاص می‌داند. جدای از مباحث مربوط به اعتبار روایان و اسناد این حدیث، نکته مهم، تعارض جدی آن با عقل بعنوان حجت درونی، با محتویات آیات قرآن بعنوان متن خطاناپذیر و الهی مسلمانان و با برخی روایات رسیده از معصومین (ع) است که در آنها شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی دینی در باب حقانیت و نجات مورد پذیرش قرار گرفته است. همچنین تعارض این روایت با واقعیت‌های زندگی فرق مختلف اسلامی و با اخلاق و فطرت بشری هم مهم است که در آنها اشتراکات مهم اخلاقی، فطری و عملی انسانها می‌تواند مبین بهره‌مندی نسبی آنها از حقانیت دینی و راه نجات باشد. ضمن اینکه اعتقاد به صحت چنین حدیثی ممکن است منجر به تولید ایدئولوژی‌های خطرناک خشونت طلبانه شود که مطابق آنها چون پیروان همه فرق اسلامی دیگر در گمراهی و ضلالت هستند، پس این وظیفه دینی ما است که به دعوت آنها به ایمان حقیقی

خود اقدام کنیم، و اگر نپذیرفتند، همچون داعش برعلیه آنها جهاد مقدس کرده و آنها را به هلاکت برسانیم.

در اینجا عمدتاً از سه رویکرد مهم، قرآن، عقل و سنت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) نشان داده می‌شود، که حدیث منقول و معروف به نام حدیث ناجیه، بطور کلی جزء احادیث جعلی است و هیچ اعتبار عقلانی و دینی ندارد؛ زیرا محتوای این حدیث با نص قرآن، فطرت و عقل بشری و برخی روایات دیگر معصومان (ع) در تعارض آشکار است. بنابراین عقلانیت دینی اسلامی اقتضا دارد چنین احادیثی پس از ارزیابی عقلانی، بطور کلی کنار گذاشته شوند و از نظام باورهای دینی اهل سنت و شیعیان حذف گردند که چنین اقداماتی منجر به تلاش محققین شیعه و سنی برای شناخت بهتر و عقلانی‌تر نگرش مقابل و تاکید بیشتر بر اشتراکات می‌گردد نه بر اختلافات. بر این اساس، در این تحقیق، ابتدا برخی روایت‌های حدیث فرقه ناجیه در منابع اهل سنت و شیعه نقل شده باهم مقایسه می‌گردد، سپس با نشان دادن تعارض روایت‌های مختلف این حدیث با نص قرآن و روح حاکم بر سنت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)، بر متغیر سوم، یعنی تعارض این حدیث با فطرت و عقل بشری تاکید بیشتری خواهد شد.

## ۲. حدیث فرقه ناجیه در منابع شیعی و سنی

همانطور که گفته شد، حدیث فرقه ناجیه در تعدادی از کتب حدیثی اهل سنت و شیعه روایت شده است. از منابع مهم اهل سنت می‌توان به کتبی چون تلبیس ابلیس از بغدادی، الکشاف زمخشری، الفرق بغدادی، سنن ترمذی، تفسیر المنار رشیدرضا، سنن ابن ماجه و احقاق الحق تستری اشاره کرد. همچنین روایت‌هایی از این حدیث را می‌توان در منابع شیعی چون بحار الانوار مجلسی، معانی الاخبار قمی، تفسیر صافی فیض کاشانی، امالی شیخ مفید، اسرار آل محمد سلیم بن قیس، و نظایر آن یافت. در مجموع روایت‌های مختلف شیعی و سنی از این حدیث، بخش اول آن تقریباً مشترک و بخش دوم آن متفاوت می‌باشد. در بخش اول عموماً بر فرقه فرقه شدن امت موسی به ۷۱ گروه، و امت عیسی به ۷۲ گروه و

اینکه تنها یک گروه حق و اهل نجات هستند، تاکید می‌گردد. در بخش دوم، هر دو گروه منابع شیعی و سنی بر ظهور ۷۳ فرقه امت اسلامی پس از پیامبر اسلام (ص) تاکید دارند، اما فرقه نجات یافته مورد نظر اهل سنت، بنام اهل جماعت و اصحاب پیامبر (ص)، و فرقه مورد نظر شیعه، پیروان اهل بیت و تسلیم شدگان به ولایت معصومین، به ویژه امام علی (ع) دانسته شده‌اند.

همانطور که بیان شد، منابع مختلفی از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند که برخی از آنها مورد ملاحظه قرار می‌گیرند: ابن عبدربه از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند: ان بنی اسرائیل افترت علی اثنین و سبعین فرقه، و ان هذالائم ستفترق علی ثلاث و سبعین فرقه، کلها فی النار الا واحده و هی الجماعه (ابن عبدربه، ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۳۵۰). همچنین زمخشری نیز این حدیث را از رسول اکرم (ص) اینطور روایت می‌کند: افترت الیهود علی احدی و سبعین فرقه، کلها فی الهاویه الا واحده و هی الناجیه، و افترت النصارى اثنین و سبعین فرقه کلها فی الهاویه الا واحده، و تفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه کلها فی الهاویه الا واحده (زمخشری، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۸۲). ترمذی نیز روایتی شبیه آنها دارد که به قرار زیر است: قال رسول الله (ص): «کلهم فی النار الا مله واحده و هی الناجیه، افترت النصارى علی احدی و سبعین فرقه کلها فی النار الا واحده، و ستفرق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه کلها فی النار الا واحده، قالوا: من هی یا رسول الله؟ قال: ما انا علیه و اصحابی» (ترمذی، بیتا، ج ۵، ص ۲۶).

همانطور که ملاحظه می‌شود روایت‌های مختلف اهل سنت از این حدیث، بر افتراق و جدایی امت موسی و عیسی به ۷۱ یا ۷۲ فرقه تاکید دارند که تنها یک فرقه از میان آنها، بواسطه واجد بودند حقیقت، اهل نجات بوده، و بقیه فرق گرفتار در هلاکت و شعله‌های آتش جهنم هستند. همچنین آنها تاکید دارند که از ۷۳ یا ۷۲ فرقه امت رسول اکرم (ص) نیز، تنها یک فرقه، که دربردارنده حقیقت است، شایسته نجات بوده و بقیه بواسطه گمراهی در آتش جهنم خواهند بود. نکته مهم روایت علمای اهل سنت، تاکید براین است که فرقه ناجیه، همان جماعت و

اصحاب پیامبر (ص) است که ظاهراً شامل همه گروه‌ها و گرایش‌های فقهی و کلامی اهل سنت می‌باشد. در اینجا، پاسخ این پرسش که آیا شیعیان نیز شامل اصحاب و جماعت هستند یا نه، کمی مبهم است؛ زیرا حداقل شیعیان اولیه، مانند امام علی، سلمان، ابوذر، مقداد، ابن عباس و دیگران، مطابق مسلمات تاریخ اسلام، از اصحاب پیامبر بودند؛ یا اینکه معنای مورد نظر از اصحاب و جماعت، معنای کلامی است و شامل کسانی می‌شود که بر نظریه خلافت درمقابل نظریه امامت تاکید و اعتقاد داشتند.

درمقابل، در منابع روایی شیعه نیز تعبیر مختلف نزدیک به هم از این حدیث وجود دارد. در خصال قمی، از زبان امام علی (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص)، بیان می‌شود: ان امه موسی افرقت بعده علی احدى و سبعین فرقه، فرقه منها ناجیه و سبعون فی النار، و افرقت امه عیسی بعده علی اثنین و سبعین فرقه، فرقه منها ناجیه و احدى و سبعون فی النار. و ان امتی ستفرق بعدی علی ثلاث و سبعین فرقه، فرقه منها ناجیه و اثنان و سبعون فی النار (قمی، ص ۵۸۵-۵۸۴). در کتاب اسرار آل محمد از سلیم بن قیس نیز این حدیث با همان مضمون و تنها با عبارات کمی متفاوت، از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌شود. در این نقل، قسمت دوم ویژگی خاصی دارد که در آن بر نجات شیعیان و دوستداران ولایت امام علی (ع) تاکید می‌شود: «و ستفرق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه، اثنان و سبعون فی النار و واحده فی الجنه و هی التی اتبعت وصیی و ضرب بیده علی منکبتی. ثم قال: اثنان و سبعون فرقه حلت عقد الاله فیک و واحده فی الجنه و هی التی اتخذت محبتک و هم شیعتک» (سلیم بن قیس، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲-۲۵۰). در تفسیر صافی فیض کاشانی نیز بر نجات کسانی تاکید می‌شود که از علی (ع) تبعیت کردند: «قال رسول الله: ستفرق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه کلها فی النار الا واحده و هی التی تتبع وصبی علیا» (فیض کاشانی، بیتا، ج ۱، ص ۱۸۷). ظاهراً برخی منابع دیگر شیعی چون بحارالانوار و امالی شیخ مفید نیز تعبیری شبیه آنچه بیان شد، از حدیث فرقه ناجیه دارند (رک: مفید، ۱۳۶۴، ۲۳۵-۲۳۴).

اما مهم آن است که تاکید علمای اهل سنت و شیعه بر قسمت دوم حدیث است که در آن فرقه نجات یافته معرفی می‌گردد که از دید علمای اهل سنت، آن فرقه همان اهل سنت و جماعت، و از دید علمای شیعه، آن همان شیعیان و پیروان ولایت علی بن ابیطالب (ع) هستند.

### ۳. معیارهای تحلیل و ارزیابی حدیث فرقه ناجیه

همانطور که در سطور قبلی توضیح داده شد، احادیثی چون حدیث فرقه ناجیه از سه جهت مهم دارای اشکالات اساسی است که این جهات عبارتند از محتوای قرآن و روایات و عقل سلیم بشری ما. در اینجا ابتدا بر محتوای قرآن و سنت متمرکز می‌شویم تا سپس به تحلیل عقلانی محتوای حدیث هم نوبت برسد.

#### ۳.۱. تعارض با قرآن و برخی روایات

ما در قرآن با آیات متعددی مواجه هستیم که بطور مستقیم و غیرمستقیم با مساله نجات و رستگاری دینداران ارتباط دارند. ظاهر برخی آیات بر انحصارگرایی دینی از منظر قرآن دلالت دارند. در این آیات تاکید می‌گردد که دین حقیقی همان اسلام است (رک: توبه/۳۳؛ بقره/۱۰۸؛ آل عمران/۱۹). اما در برخی آیات دیگر بر فرایند طولی وحی تاکید شده و بیان می‌شود که آنچه به پیامبر اسلام وحی شده، در واقع همان به انبیاء پیشین هم وحی شده است (نساء/۱۶۳؛ آل عمران/۸۴). بر همین اساس، قرآن انبیایی چون ابراهیم، موسی و عیسی و نوح را هم مسلمان خطاب می‌کند که مطابق این منطق، یهودیت و مسیحیت نه تنها یک دین مستقل نیستند، بلکه شرایع و منهج‌هایی هستند که شکل کامل آنها در اسلام متبلور شده است (آل عمران/۶۷؛ مائده/۴۸). همچنین آیات دیگری در قرآن وجود دارند که در آنها بیان می‌شود که اگرچه برخی علمای یهود و نصاری تحریفاتی را در کتب مقدس خود و آموزه‌های شریعت خویش وارد کرده‌اند، اما ماهیت اصلی دین آنها همچنان خداواری توحیدی است و پیام اصلی وحی، که

همان پرستش خدای یگانه است، کماکان در آنها حفظ شده است (آل عمران/۱۱۴-۱۱۳ و ۱۹۹؛ بقره/۷۵). به همین دلیل، در برخی از آیات قرآن اهل کتاب مورد مذمت و نکوش و در برخی آیات مورد تمجید و تکریم قرار می‌گیرند. از میان مجموع اینگونه موارد، به دو گونه آیات برخورد می‌کنیم. گروه اول آیاتی که بر محورهای اصلی جهان بینی توحیدی تاکید دارند و گروه دوم آیاتی که معیارهای مهمی را برای سنجش عادلانه اعمال همه انسانها در روز قیامت معرفی می‌کنند. از میان آیات گروه اول، می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* (بقره/۶۲). این آیه تاکید دارد که پیام اصلی و اساس دعوت و حیانی انبیاء الهی، سه اصل خداباوری، آخرت باوری و التزام به عمل صالح است. پس، تفرق مومنان به فرق مختلف، طبیعت دینداری آنها است که متاثر از شرایط و متغیرهای مختلف معرفتی و غیرمعرفتی است و اینکه حتی فهم و التزام به سه اصل بنیادی فوق نیز میان همه دینداران در همه سنت‌های دینی و در همه زمان‌ها و مکانها یکسان نیست، بلکه انسانها براساس ظرفیت عقلی و عملی خود است که ایمان آورده و برای انجام عمل صالح اقدام می‌کنند. نتیجه فعلی حاصل از این آیه آن است که نه تنها فرق ۷۱ گانه امت موسی و ۷۲ گانه امت عیسی، به فرض وجود چنین فرقی در طول تاریخ آن ادیان، اهل آتش نیستند لزوما اهل بهشت هم نیستند، بلکه آنچه رستگاری و هلاکت فرق پیروان ادیان الهی را تعیین می‌کند همان سه اصل خداباوری، آخرت باوری و عمل صالح و لوازم منطقی آنها در شرایط مختلف است، ضمن اینکه سطوح فهم و تقید انسانها هم به این سه اصل یکسان نیست، بلکه مبتنی بر طاقت آنها ذمراتب و تشکیکی است. همچنین در آیات زیر تاکید می‌گردد که: *وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سُدَّخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا* (نساء/۱۲۳-۱۲۴). اگر فرض کنیم این آیه تنها درباره مسلمانان نازل شده است، معنای آشکار آن این است که ملاک نجات مسلمانان گرایش به آن فرقه و دوری از این فرقه نیست، اگرچه تفاسیر



مختلفی که فرق دینی از حقیقت دینی دارند متفاوت است، اما کاملاً متضاد همدیگر نیست، بلکه ملاک هدایت و ضلالت همان قوام اصلی دین، یعنی ایمان به خدا و آخرت و لازمه بنیادی آن انجام عمل صالح است. از بخش دوم همین آیه می‌توان به گروه دوم آیاتی توجه کرد که بر صدق و عدالت الهی در سنجش اعمال انسانها تاکید دارند. آیاتی چون: **فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ** (هود/۱۱۵)؛ **إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ** (توبه/۱۲۰۹)؛ **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ** (زلزال/۸-۷)، **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (نحل/۹۷)؛ **الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ** (رعد/۲۹)، بطور موکد نشان می‌دهند که پس از ایمان به خدای یگانه، مهمترین عامل نجات و رستگاری، عمل صالح است. زیرا عدالت الهی اقتضا می‌کند که همه انسانها، اعم از مومنان و حتی غیرمومنان، مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، موحدان و ملحدان، شیعیان و اهل سنت، همگی مطابق اندیشه، رفتار و کردارشان پاداش و کیفر ببینند. بنابراین، برای مثال کافران و ملحدانی، که حتی منکر خدا بوده، ولی در زندگی خود اعمال صالح مختلفی انجام داده‌اند، در محضر الهی به میزان عمل نیک خود پاداش می‌بینند و چه بسا اگر در کفر و الحاد خود قاصر بوده و از انسان‌های نیکوکار روزگار باشند، اهل نجات بوده باشند (رک: نساء/۹۹-۹۷). بنابراین مطابق این سنت، وضعیت فرق مختلف مسلمانان، که مورد تاکید حدیث ناجیه است، بسیار بهتر و امیدبخش‌تر است، زیرا این مسلم است که همه یا اکثر فرق ۷۳ گانه فرضی مسلمانان، به حداقل‌های لازم برای نجات، یعنی ایمان به خدا و روز آخرت و انجام نسبی به عمل صالح مقید بوده و هستند. درواقع، می‌توان فرض کرد که همه یا اکثر مسلمانان دارای جهان بینی توحیدی هستند و بطور نسبی عامل به عمل صالح می‌باشند، اگرچه بین آنها اختلافاتی هم وجود دارد، اما این اختلافات در سه اصل بنیادی ایمان دینی آنها نیست، بلکه در سطوح باورهای میانی و بعضاً حاشیه‌ای دین است. بطور مثال، مطابق فهم شیعیان، اگرچه برخی آیات قرآن

بطور مستقیم یا غی مستقیم بر اصل امامت دلالت دارند، اما هیچ آیه‌ای وجود ندارد که بیان کند که عدم اعتقاد به اصل امامت منجر به هلاکت و ورود اهل سنت در آتش می‌شود؛ درحالی‌که چنین آیاتی درباره شرک نسبت به خدا وجود دارند، زیرا نگرش مشرکانه باعث خروج از دایره توحید می‌گردد؛ به همین دلیل از منظر قرآن، گناه شرک نابخشودنی است. علاوه بر اینکه آیاتی در قرآن وجود دارند که بر امکان بخشش سه گروه قاصرین، مستضعفان فکری و مرجون لِمَرائه نیز دلالت دارند (رک: توبه/۱۰۶؛ نساء/۹۹-۹۷). این آیات در واقع با نظر به طاقیت بشری و شرایط مختلف اجتماعی، ناظر به این واقعیت هستند که کسانی که به حقیقت دینی دست نیافته‌اند و در این محرومیت مقصر نبودند، بلکه قاصر بوده یا مستضعف فکری بودند امکان بخشش آنها و ورود به بهشت را دارند. اهمیت این امر در آن است که عدالت الهی مستلزم آن است که خداوند همه انسانها را مطابق فهم و ظرفیت وجودی آنها، بعلاوه رحمت گسترده خود مورد داوری قرار داده و پاداش یا کیفر دهد که مطابق آن اکثریت انسانها شایسته نجات هستند نه محق آتش جهنم.

علاوه بر آیات قرآن برخی احادیث نیز از ائمه معصومین (ع) هستند که بر نجات حداکثری مسلمانان و حتی پیروان برخی ادیان الهی اشاره دارند. در این زمینه از امام علی (ع) السلام نقل شده که فرمود: *إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ النَّبِيُّونَ وَ الصُّدِّيْقُونَ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ خَمْسَةٌ أَبْوَابٌ يَدْخُلُ مِنْهَا شِيَعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا... وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ سَائِرُ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ مَقْدَارٌ ذَرَّةٍ مِنْ بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ* (بهشت دارای هشت در است. یک در ویژه پیامبران و صدیقان است و در دیگر مخصوص شهیدان و صالحان می‌باشد. پنج در به شیعیان و دوستداران اختصاص دارد... و یک در دیگر برای سایر مسلمانان و گویندگان کلمه توحید می‌باشد به شرطی که در دل آنان ذر ای از کینه و عداوت ما اهل بیت نباشد) (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۷، ح ۱۶). از امام علی (ع) روایت است که کسی که به خدا و پیامبر ایمان دارد اما

نسبت به ولایت ائمه معصومین شناختی ندارد و دلش هم کینه و عداوتی نسبت به آنها، چنین کسی نجات یافته است (سلیم بن قیس، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲). نتیجه حاصل از این بخش آن است که مطابق منطق آیات قرآن، انسانها طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند از مومنان با ایمان قوی تا کفار و مشرکان مخلد در آتش. در وسط این طیف، دینداران و مومنان متوسطی وجود دارند که بواسطه ضعف ایمان و یا برخی تحریفات دینی و اعمال ناقص، و کفاری که بواسطه برخی اعمال شایسته و اخلاق متعالی، شایسته آتش نیستند، بلکه بواسطه گستره رحمت الهی و اینکه حق تعالی جزای نیکی همه خوبان را می‌دهد، چنین انسانهایی شایسته نجات و رستگاری حتی در پایین‌ترین سطح آن هستند. ضمن اینکه، مطابق قرآن اصل دین اسلام و حتی مسیحیت و یهودیت بر ایمان به خدا و روز آخرت و انجام عمل صالح بنا شده است. پس اگر همه فرق اسلامی، و حتی مسیحی و یهودی، به این سه اصل به مقدار طاقت بشری خود معتقد بوده و عامل به آن باشند، مطابق عدالت و رحمت الهی سزاوار ورود در بهشت هستند. حتی اگر در برخی اعتقادات خطاها و انحرافات داشته باشند. در واقع، قرآن اصل وجود فهم‌های متکثر و متعدد از کلیت دین را مورد نظر دارد، یعنی امکان متحد شدن همه مسلمانان در قالب یک فرقه واحد و فکر واحد، منتفی است، زیرا خداوند خواسته است که دینداران مطابق فهم و اراده آزاد خود آموزه‌های دینی را فهمیده و به آن عمل نمایند. پس، مطابق قرآن نه همه فرقه اهل آتش هستند و نه همه آنها اهل جهنم، و اینکه نمی‌توان یک فرقه را به صرف اعتقاد به ولایت معصومان یا قرار گرفتن در دایره اهل جماعت و صحابه اهل نجات دانسته، بقیه را از نعمت بهشت محروم کرد.

### ۳,۲. تعارض با عقل

منظور از تعارض محتوای حدیث فرقه ناجیه با عقل آن است که این حدیث با اصول مسلم و همگانی عقل بشری سازگار نیست. زیرا عقل بشری بطور فطری

تنوع فهم‌ها را به رسمیت می‌شناسد و می‌پذیرد که به واسطه فهم‌های متکثر بشری، تلقی‌های مختلفی از آموزه‌های دینی وجود دارد که این تلقی‌ها از وجوهی دارای اشتراک و از وجوهی مختلف از هم هستند. به عبارت دیگر، اصل تکثر فهم-ها و ایجاد فرقه‌های دینی و کلامی، امری طبیعی و مطابق عقل است و نمی‌توان تکثر فهم را که منجر به ظهور فرق مختلف دینی می‌شود، لزوماً به معنای گمراهی و دخول در آتش جهنم دانست. در اینجا مطابق معیارهای عقلی، به چند دلیل مهم دال بر تعارض این حدیث با فطرت عقلی بشر استدلال می‌شود:

### الف: تفاوت‌های قابلیت‌های فطری و اکتسابی بشری

از ویژگی‌های مهم انسان‌ها تفاوت آنها در همه یا اکثر قابلیت‌های معرفتی و غیرمعرفتی است. اگر ما قابلیت‌ها و استعداد‌های بشری را به دو قسم فطری و اکتسابی تقسیم کنیم، به نظر می‌رسد هیچ دو انسانی را نمی‌توان یافت که در همه این قابلیت‌ها یکسان باشند. درواقع، انسان‌ها معجونی پیچیده از استعداد‌های فطری و قابلیت‌های اکتسابی هستند که تفاوت همین قابلیت‌ها به هر فردی شخصیت و هویت متمایز و جداگانه‌ای بخشیده است. براین اساس فهم انسان‌ها نیز از واقعیت‌های هستی و خدا و دین نیز لزوماً یکسان نیست؛ بلکه به میزان انسان‌های موجود، می‌توان فهم‌های مختلف از امور مذکور ارائه داد. براین اساس فرق مختلف منشعب از اسلام نیز قابل تبیین هستند؛ یعنی فرق مختلفی چون شیعه امامیه، زیدیه، اسماعیلیه، اهل سنت اشعری، معتزلی و غیره متشکل از مجموعه انسان‌هایی هستند که دارای استعداد‌های فطری و اکتسابی مختلفی بوده و در نتیجه جهان بینی که واجد آن هستند، آنها را به فهم خاصی از اسلام رهنمون ساخته است، ضمن اینکه تفاوت قابلیت‌های فطری و اکتسابی آنها به معنای تباین کلی همه آموزه‌های دینی این انسان‌ها از همدیگر نیست، بلکه درعین حال که آنها نگرش‌های مختلف دینی دارند، در برخی آموزه‌های مهم دینی نیز تا حد زیادی باهم مشترک هستند. پس، اگر تفاوت قابلیت‌ها به رسمیت شناخته شود، بطور طبیعی تفاوت فهم‌های متکثر نیز به رسمیت شناخته می‌شود، و دلیلی

وجود ندارد که فرق دیگر به صرف عدم اعتقاد به برخی از آموزه‌های مذهب ما گمراه تلقی شده و آتش جهنم در انتظار آنها باشد. براین اساس، نمی‌توان اهل سنت را به دلیل عدم اعتقاد به آموزه امامت اهل آتش دانست. زیرا هم اهل سنت زمان پیامبر، که صحابی نیز او بودند و هم تمامی اهل سنت از آن زمان تاکنون، انسانهایی با قابلیت‌های فکری و ظرفیت‌های گوناگون هستند که متغیرهای معرفتی و غیرمعرفتی آنها در فهم‌شان از مسأله جانشینی پس از پیامبر دخیل بوده است. ضمن اینکه اکثریت برادران و خواهران اهل سنت نیز، باوجود همه تفاوت‌ها در اصول اعتقادی اسلامی با شیعیان شریک هستند و لذا به صرف اختلاف فهم در مسأله امامت نمی‌توان آنها را گمراه و شایسته آتش جهنم دانست.

### ب: تفاوت‌های تشکیکی سطوح باورهای دینی

از نکات بسیار مهم ناشی از نگرش عقلانی در دین که منجر به رد ادعای حدیث فرقه ناجیه می‌شود می‌توان به تفاوت سطوح باورهای مومنان و کیفیت و کمیت اختلافات پیروان فرق مختلف در این نوع باورها اشاره داشت. ابتدا مثالی ذکر می‌کنم تا تفاوت باورهای دینی معنای واضح خود را به دست آورند. لطفاً به چهار گزاره زیرتوجه کنید: ۱. خدای متعال و قادر مطلق وجود دارد؛ ۲. حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام است، ۳. حضرت علی (ع) اولین امام و وصی رسول خدا است؛ ۴. امام رضا (ع) برآورنده حاجات ماست. گزاره اول مورد اعتقاد همه خدایان، بویژه مسیحیان، یهودیان و مسلمانان است. گزاره دوم تنها مورد اعتقاد مسلمانان است، گزاره سوم را فقط شیعیان باور دارند و گزاره چهارم را فقط شیعیان امامیه معتقدند، درحالی‌که شیعیان زیدیه و اسماعیلیه چنین اعتقادی ندارند. این مثالها، ما را به سطوح سلسله مراتبی و تشکیکی نظام باورهای دینی رهنمون می‌شود که می‌توان آنها را بطور کلی به سه سطح باورهای بنیادی، باورهای میانی و باورهای حاشیه‌ای تقسیم کرد. باورهای بنیادی عموماً میان دینداران سنت‌های الهی

مشترک هستند و در اصل وجود چنین باورهایی میان آنها اختلاف خاصی نیست؛ مانند باور به وجود خدا و روز آخرت. باورهای میانی نتیجه نحوه فهم و خوانش دینداران از باورهای بنیادی است. باورهای درباره اوصاف الهی، صفات انبیاء و امامان، ویژگی‌های بهشت و جهنم، رابطه خدا با انسان و جهان از این گروه هستند. قطعا در این گروه باورها اختلافاتی میان مسلمانان و فرق مختلف آنها وجود دارد که متأثر از نظام فکری آنها و نقش متغیرهای معرفتی و غیرمعرفتی است که دقیقا موجب ظهور فرق دینی متعدد شده است (رک: قربانی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵-۱۱۱). برای مثال آنچه که میان مسلمانان موجب انشعاب کلی دو گروه اهل سنت و شیعه شده است ناشی از فهم‌ها و تفسیرهای مختلف آنها از مساله جانشینی پیامبر (ص) پس از اوست. در این زمینه، شیعیان بر آموزه امامت و اهل سنت بر آموزه خلافت تاکید دارند. حال بدون توجه به اینکه فهم کدامیک از آنها از مساله رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر، حقیقی است، می‌توان این سوال را مطرح کرد که آیا واقعا فهم نادرست از آموزه امامت، از سوی اهل سنت یا غفلت شیعیان از آموزه خلافت منجر به گمراهی مطلق آنها و قرار گرفتن آنان در گروه اهل آتش می‌گردد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش منفی است، یعنی ضمن توجه به اهمیت آموزه امامت در شیعه و آموزه خلافت در اهل سنت، بایستی توجه داشت که در این زمینه شیعه و سنی، درواقع، دو برداشت نسبتا متفاوت و بعضا کمی مشترک، از مساله رهبری جامعه اسلامی دارند که البته این حق هر دو است که فهم متفاوت خود را درست تلقی کنند، اما با هیچ دلیل عقلی و نیز قرآنی نمی‌توان یکی از دو گروه را بواسطه اعتقاد یا عدم اعتقاد به امامت یا خلافت گمراه تلقی کرده و در آتش جهنم داخل کرد. بلکه طبیعت آموزه‌های میانی و حتی بنیادی آن است که دینداران فهم‌های مختلفی از آن دارند و این حق را دارند که فهم خود را بهتر از فهم دیگری تلقی کنند، اما حق گمراه تلقی کردن دیگری را ندارند. جالب این است که درمیان شیعیان و حتی شیعه امامیه نیز اتفاق نظر کاملی در همه شئون و ویژگی‌های آموزه امامت وجود ندارد، برای مثال فهم و خوانش شیعیان زیدیه و اسماعیلیه از آموزه امامت با آنچه که شیعیان

امامیه می‌اندیشند، تفاوت‌هایی دارد(رک: کاشفی، ۱۳۸۶، ص ۸۶ و ۹۵). همچنین علمای امامیه ضمن اجماع کلی بر ویژگی‌های این اصل، در جزئیات آن و شئون مختلفش دیدگاه‌های بعضاً متفاوت و متکثری دارند. پس، فهم مومنان از سطوح باورهای میانی متکثر است و این تکثر نیز مبتنی بر طبیعت فطرت و سرشت عقل و منافع انسانی است و نمی‌توان فهم‌های متفاوت در این زمینه را تا آنجا که از منظر عقل هستند محکوم نمود. البته پذیرش اصل تکثر فهم‌ها از آموزه‌های دینی به معنای درست و حق بودن همه آنها نیست. بلکه ممکن است تلقی برخی فرق از برخی عقاید دینی بهتر و حقیقی‌تر بوده و به حق نزدیک‌تر باشد، که نشان دهنده بهره‌مندی تشکیکی فرق دینی از حقیقت آموزه‌های دینی است. در این زمینه، بطور خاص از منظر عقلانی شیعه امامیه می‌توان مدعی شد تفسیری که آنها از آموزه امامت ارائه می‌دهند عقلانی‌تر، بهتر و حقیقی‌تر از تفسیر اهل سنت از آموزه خلافت است. اما این فهم و ادعای شیعه به این معنی نیست که پس انحراف و نقص فهم اهل سنت از اصل امامت به معنای انحراف آنها از کل اسلام و گمراهی کلی آنها و ورود آنها به آتش جهنم است.

### پ: اهمیت اصول و افعال اخلاقی

یکی از موارد مهم نقض بر اصالت و صحت حدیث فرقه ناجیه، اهمیت اصول و افعال اخلاقی است که همه انسانها قادر به تشخیص و انجام آنها هستند. مطابق نگرش اکثر فلاسفه اخلاق و نیز گروه شیعیان و معتزله، که به عنوان عدلیه شناخته می‌شوند، برخی مبانی مهم اخلاق، کاملاً عقلی است و با احکام دینی قابل تغییر نیست. در این دیدگاه که به نظریه حسن و قبح عقلی یا ذاتی معروف شده است (رک: حلی، ۱۳۷۶، ص ۹۶)، براینکه عقل انسان بدون ملاحظات دینی قادر به تشخیص برخی مبانی مهم اخلاقی، مانند خوبی، عدالت، راستی، ایثار و مانند آنها است، تاکید می‌شود. نکته مهم آن است که نص آموزه‌های دینی نیز این دیدگاه را بیشتر مورد تایید و تاکید قرار می‌دهد. درواقع عقل سلیم بشری، بدون

ملاحظه بود یا نبود خدا و بدون در نظر گرفتن دستورات شرع، قادر به تشخیص برخی از مهمترین مبانی و اصول اخلاقی است. ضمن اینکه عقل بشری حکم می‌کند که نه تنها خدای شارع بایستی مطابق مبانی و اصول عقلانی اخلاق بشری عمل کند، بلکه عتاب‌ها و خطاب‌ها و پاداش‌ها و کیفرهای الهی نیز بایستی مطابق اخلاق عقلانی بشری باشد (فناپی، ۱۳۹۴، ص ۲۱). پس، عملکرد خدا در قبال انسان، و بطور خاص رسیدگی الهی به اعمال خوب و بد انسانها، بایستی با معیارها و موازین اخلاقی، که عقل انسان مستقلا کشف آنها است، سازگار باشد. جالب این است که در آیات متعدد قرآن نیز این مهم مورد تاکید قرار گرفته است خداوند در مواردی مانند اینکه نسبت به بندگان خود ظلم نمی‌کند، حق کسی را ضایع نمی‌کند، احسان نیکوکاران را بی‌پاسخ نمی‌گذارد (رک: نحل/۹۰؛ یونس/۴۴؛ رعد/۱۱)، موکدا اشاره دارد. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که صفات اخلاقی خدا برای حیات ما بندگان مهم‌تر از صفات فقهی و شریعتمدار او است، زیرا خدای اخلاقی تصویر دوست داشتنی‌تر و مهربانانه‌تر و بویژه عادل‌تری را برای ما معرفی می‌کند. حال با این توضیحات، چگونه می‌توان پذیرفت که خدای مهربان و عادل، پیروان برخی فرق دینی را به صرف نپذیرفتن یا ارائه تفسیر نادرست از برخی باورهای میانی یا حاشیه‌ای مورد کیفر و عذاب قرار داده و آنها را وارد آتش جهنم سازد، درحالی‌که ممکن است تعداد بیشتری از همین افراد، درعین حال که دارای برخی باورهای بعضا غلط دینی هستند، اما به لحاظ اخلاقی و آراستگی به فضایل اخلاقی، در شرایط بسیار خوبی قرار داشته باشند. می‌توان گفت اینان کسانی هستند که به فضایل اخلاقی چون عدالت، راستگویی، خوبی، ایثار، خویش‌ن‌داری، شجاعت، حیا و عفت و نظایر آن بسیار مواظبت کرده و در انسان دوستی و خدمت به خلق خدا از همدیگر سبقت گرفته‌اند، اما بعضا ممکن است از منظر شیعی، درک درستی از آموزه امامت و شناخت کافی از صفات امامان نداشته و دلبستگی خاصی به ولایت امامان نداشته و ندارند. آیا برای خداوند حکیم، عادل، رئوف، مهربان، ستار، غفار و بخشنده، شایسته است که خیل عظیم انسانهایی را که به درک حقیقت مذهب شیعه، برای مثال فهم ولایت امامان، نائل نشده‌اند و حتی دلبستگی خاصی نیز به



آموزه‌های شیعی ندارند، گمراه دانسته و جایگاه آنها را آتش سوزان جهنم قرار دهد. پس، اقتضای صفات اخلاقی خدا آن است که با بندگان اخلاقی خود با رفت و مهربانی و عدالت رفتار نماید که نتیجه آن نه تنها بطلان حدیث فرقه ناجیه، بلکه نجاتِ بخش زیادی از پیروان ۷۲ فرقه دیگر است که به لحاظ آراستگی به فضایل اخلاقی، انسانهای شایسته‌ای هستند. در واقع مشکل معتقدان به احادیثی چون حدیث فرقه ناجیه، از این منظر آن است، که آنها به صرف اعراض یا کج فهمی یا عدم تقید گروهی از انسانها به بخشی از باورهای دینی، و متأسفانه بدون توجه به رابطه تشکیکی نظام باورهای دینی و نقش ممتاز اخلاق در رستگاری انسانها، اینان را به گمراهی و ورود در آتش جهنم محکوم می‌نمایند.

### ج: تفاوت‌های باورهای تقلیدی و تحقیقی

نکته مهم دیگر آن است که مطابق حدیث فرقه ناجیه تکلیف همه انسانهای محقق و مقلد یکی است و بویژه مقلدان که از فلسفه نظام باورهای دینی خود آگاه نیستند نیز به صرف قرار نگرفتن در گروه فرقه ناجیه، محکوم هلاکت و آتش جهنم هستند. در خصوص نقض این حدیث با استناد به تفاوت‌های باورهای تقلیدی و تحقیقی بایستی متذکر شد که واقعیت تاریخ طولانی زندگی پیروان سنت‌های مختلف دینی، مانند شیعیان و اهل سنت، نشان می‌دهد که ایمان و فهم دینی اکثریت آنها، حدود ۹۵ درصد، تقلیدی و تلقینی است نه تحقیقی و عالمانه. در واقع، اینکه ما انسانها دارای چه دینی و فرقه‌ای شویم، در درجه اول در اختیار ما نیست، بلکه عمدتاً سه عامل و متغیر تاثیرگذار والدین، جغرافیا و زمان در تعیین دین و فرقه ما نقش مهمی دارند، یعنی دین ما به این بستگی دارد که از چه والدینی، مانند شیعه یا سنی، در کدام سرزمین، مانند ایران یا عربستان، و در چه زمانی، اکنون یا ۵ قرن یا ۱۴ قرن پیش بدنیا آمده باشیم. برای مثال، کودکی که از والدین شیعه متولد می‌شود طبیعتاً مذهب او هم شیعه است. یا کودکی که در عربستان متولد می‌شود، احتمال سنی یا وهابی بودن او بیشتر است

و کودکانی که حدود ۵ قرن پیش در ایران متولد می‌شدند، احتمالاً مذهب آنها سنی بود، ولی تولد آنها در زمان حال احتمال شیعه بودن آنها را افزایش می‌دهد. در واقع، اینکه ما چه دین و مذهبی داشته باشیم، نتیجه همکاری متقابل و ترکیب نقش سه عامل نژاد، جغرافیا و زمان است (رک: هیک، ۱۳۸۶، ص ۹۲-۹۱). به همین دلیل همه یا اکثر انسانها در بدو تولد دارای دین و مذهب شناسنامه‌ای و تقلیدی یا تلقینی هستند و تنها پس از سالها زندگی است که اگر برخی از انسانها به عالم یا محقق آگاه تبدیل شوند و در جستجوی حقیقت دینی باشند، احتمال مهاجرت از دینی به دین دیگر، یا از مذهبی به مذهب دیگر وجود دارد. اما نکته بسیار مهم آن است که بواسطه تلقینات و تاثیرات ناشی از والدین، محیط و جامعه، رسانه و تبلیغات جهانی و نظایر آن، معمولاً اکثریت پیروان سنت‌های دینی حتی در طول کل زندگی خود، احتمال خطا بودن دین یا فرقه خود و برحق بودن دین یا فرقه دیگر را در ذهن بررسی نمی‌کنند. زیرا آنها طوری تربیت شده‌اند که مطابق آن، مذهب و دین آنها حق کامل است و لذا برای مطالعه و شناخت سنت‌های دینی و فرق کلامی دیگر هیچگونه احساس نیاز نمی‌کنند. از آن مهمتر اینکه بخش زیادی از مومنان یک سنت دینی، متأسفانه، شناخت بسیار اندکی حتی از آموزه‌های دین و فرقه خود دارند. آنها عمدتاً دلمشغول فقه، عبادات و شعائر هستند و اعتقادات را بدون اینکه بطور تحقیقی فهم و هضم کرده باشند، عمدتاً مطابق سنت تقلیدی پدر و مادری خود پذیرفته‌اند. حال از چنین انسانهایی، که حدود ۹۵ درصد مومنان اکثر سنت‌های دینی را تشکیل می‌دهند، چه انتظاری وجود دارد؟ وقتی آنها حتی نسبت به نظام باورهای دینی و فرقه‌ای خود، آگاهی و بصیرت لازم را ندارند، چگونه می‌توان از آنها انتظار داشت که برای شناخت دین و فرقه ناجیه تلاش کنند تا اینکه مشخص شود آن فرقه، فرقه خود آنها است یا اینکه فرقه دیگری است. متأسفانه این مشکل در طول تاریخ سنت شیعی و اهل سنت و جماعت وجود داشت و هنوز هم ادامه دارد که منجر به تعصبات دینی برخی از پیروان این دو گرایش نسبت به همدیگر شده است. در واقع کسی که در خانواده سنی بدنیا آمده، بواسطه تلقینات و محیط تربیتی و

فضای غالب آموزه‌های سنی، نظام فکری او طوری تکون یافته، که اهل سنت را حق محض، و شیعیان را باطل و گمراه تلقی می‌کند. درمقابل، فردی هم که در خانواده شیعی متولد شده، تحت تاثیر متغیرهای مذکور، همین نگرش را نسبت به اهل سنت دارد. جالب اینکه حدود ۹۵ درصد اینگونه افراد تا پایان عمر هم در اعتقاد خود جازم هستند و هرگز امکان خطا بودن را در خصوص باورهای دینی و فرقه‌ای خود نداده و اجازه هیچگونه تغییر و تحویل یا اصلاح را در نظام فکر دینی‌شان نمی‌دهند. از سوی دیگر، عمده چنین افرادی مطابق همان سنت تقلیدی و تلقینی خود، مومن به باورهای خود بوده و سعی دارند ضمن تقید به شعائر و احکام، زندگی اخلاقی مبتنی بر دین هم داشته باشند.

حال با کدام معیار قرآنی و عقلانی می‌توان چنین انسانهایی را، که مطابق حدیث فرقه ناجیه جزء ۷۲ فرقه گمراه هستند، مورد عقوبت الهی قرار داد و جایگاه آنها را آتش سوزان جهنم دانست. آیا تقصیر و گناه عدم شناخت فرقه ناجیه توسط این افراد، بطور کلی برعهده آنها است یا اینکه عوامل گوناگونی مانند والدین، جغرافیا و زمان، تلقینات و تاثیرات محیطی، تبلیغات رسانه‌ای و فشار نظام‌های سیاسی و نظایر آن و حتی مقدرات و طاقت بشری آنها هم در این امر دخیل بوده‌اند. آیا برای خداوند عادل و مهربان شایسته است که یک انسان سنی را، که در طول زندگی خود مطابق تعالیم اهل سنت بطور مومنانه زیسته، ولی در فهم آموزه امامت و توسل به ولایت معصومان (ع) قصور کرده یا ناتوان بوده یا مجموعه شرایط گوناگون به او اجازه نیل به این مهم را نداده است، چنین انسانی را به آتش دوزخ روانه کند، یا اینکه او را مطابق تعالیم سنت کلامی خودش و عملکرد عبادی و اخلاقی‌اش پاداش یا کیفر دهد. پس، اگرچه فهم شیعیان و اهل سنت از آموزه‌هایی چون امامت و خلافت یکسان نیست، و ممکن است یکی نسبت به دیگری، فهم و تفسیر بهتری داشته باشد، اما هیچ یک از این فهم‌ها، مطابق منطق عقل و عدالت الهی، نه موجب دخول در آتش و نه منجر به پاداش بهشتی است. بلکه ایمان تقلیدی و درمقابل آن ایمان تحقیقی و اعمال صالح و ناصالح انسانها

است که در مجموع تعیین کننده وضعیت آنها در قیامت است، ضمن اینکه با همه این اوصاف نمی‌توان با صرف نپذیرفتن و عمل نکردن به برخی باورهای دینی، درباره رستگاری یا هلاکت انسانها حکم قطعی صادر کرد. زیرا داور نهایی خدا است و چه بسا رحمت او شامل حال انسانهایی شود که آنها از منظر ما جهنمی هستند، زیرا ما تنها یکی دو وجه از زندگی آنها را می‌بینیم ولی خدا، دانای رازدان و آگاه به همه اسرار ما است.

### چ: تعارض با فلسفه بعثت انبیاء

آنچه که از فلسفه بعثت انبیاء می‌توان فهمید آن به منظور تعالی روحی و اخلاقی بشر و برقراری عدالت و نیل انسان به سعادت حقیقی بوده است. جالب است که در این زمینه قرآن ضمن یکی دانستن حقیقت وحی نازل شده بر همه انبیاء الهی، و وحدت طولی وحی در میان همه پیامبران الهی، تفاوت اصلی آنها را در شریعت-هایی می‌داند که برای پیروان خود به ارمغان آورده‌اند. در آیاتی چون: *إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَأَتَيْنَا دَاوُدَ رُجُوزًا (نساء/۱۶۳)*؛ *شَرَعْنَا لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّيْنَا بِهِ نُوْحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ (شوری/۱۳)*؛ *قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (آل عمران/۸۴)*، حقیقت وحدت طولی و درواقع تشکیکی وحی میان انبیاء الهی مورد تاکید قرار می‌گیرد. همچنین در آیات: *لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً (مائده/۴۸)*؛ *لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ (حج/۶۷)* این اصل مورد تاکید قرار می‌گیرد که باتوجه به تفاوت‌های مکانی، زمانی، فرهنگی و پیش‌فرض‌های ذهنی و تفاوت امت‌ها در رشد عقلی و معرفتی، منهایها یا شریعت‌های مختلفی برای آنها از سوی خداوند مقرر شده است. ضمن اینکه مطابق با تکامل عقلی بشری، شریعت متاخر وحی شده به آنها نیز بایستی کامل‌تر

از شریعت پیامبر قبلی باشد؛ درعین حال اصول و روح حاکم بر آموزه‌های دینی وحی شده بر همه انبیاء الهی یکسان است، اگرچه دارای تفاوت تشکیکی است. در اینجا منظور از تفاوت تشکیکی آن است که وجه اشتراک و وجه اختلاف آموزه‌های وحیانی ادیان الهی همان توحید و پرستش یگانگی و پایبندی به لوازم نظری و عملی آن است. فقط لازمه تکامل عقلی انسان معرفی شدن سطوح بالاتری از آن آموزه‌ها است.

اکنون می‌توان باطل بودن ادعای ۷۲ یا ۷۱ فرقه اسلامی، مسیحی و یهودی در حدیث فرقه ناجیه را، در تضاد با اصل فلسفه ارسال انبیاء الهی مورد توجه قرار داد. زیرا عمده پیروان هر سه دین مزبور، بویژه بیشتر مسلمانان به کلیات و بویژه باورهای بنیادی دین خود معتقد بوده و بدان التزام عملی و نظری دارند. بلکه عمده اختلاف مسلمانان با همدیگر، برای مثال، در سطح دوم یا همان سطح باورهای میانی است که آموزه امامت بعنوان چالش برانگیزترین مسأله اسلامی در این سطح مطرح است. پس، از آنجا که هدف اصلی انبیاء الهی دعوت مومنان به اصل توحید و معاد و عمل صالح است، هیچگاه نمی‌توان مطابق فلسفه بعثت انبیاء برخی از مسلمانان را به علت عدم اعتقاد به آموزه امامت، انسان‌هایی گمراه تلقی کرد که شایسته آتش جهنم باشند، زیرا اگر چنین آموزه‌ای نقش مبنایی در تفکیک بهشتیان از جهنمیان داشت و دارد، چرا پیامبر در این زمینه به اندازه کافی تأکید نکرده و در قرآن بعنوان اصل بنیادین دین معرفی نشده است. درواقع، آنچه از آیات قرآن و سخنان پیامبر گرامی اسلام (ص) برمی‌آید نقش مهم آموزه امامت برای جامعه اسلامی پس از رسول اکرم (ص) است، اما وجه سلبی این تأکید، یعنی عدم توجه یا غفلت مسلمانان از اهمیت آن به معنای دخول آنها به جهنم نیست. پس، آنچه که از فلسفه بعثت انبیاء حاصل می‌شود نجات اکثریت مسلمانان است نه اقلیت آنها، زیرا اکثریت مسلمانان به گواهی تاریخ به حداقل-های بنیادی باورهای اسلامی، التزام عملی و نظری داشته و دارند و نمی‌توان تعدادی از آنها را به صرف خروج از دایره شیعیان امامیه وارد آتش جهنم کرد.

## د: تفاوت های زمان و مکان

توجه به تفاوت‌های زمان و مکان نیز عامل مهمی است که اعتبار حدیث ناجیه را مورد چالش قرار می‌دهد. در این زمینه ما فرض می‌کنیم که برخی از صحابی پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) به حقانیت آنها آگاه بودند، اما مواردی چون منافع طبقاتی و پیش‌فرض‌های ذهنی و رقابت‌های نژادی و قومی، مانع از تسلیم آنها به حقانیت ائمه معصومین شد. اما تکلیف انبوه مردمی که در همان زمان، دور از ائمه زندگی می‌کردند و توسط سپاهیان خلفای راشدین و امویان یا عباسیان مسلمان شدند، چیست؟ همچنین انبوه مسلمانانی که از آن زمان تاکنون در سنت‌های مختلف اسلامی متولد شده و زیسته کرده، چگونه می‌توانند به حقانیت شیعه امامیه پی ببرند تا از آتش جهنم در امان باشند. واقعیت آن است که عمده مسلمانان و حتی شیعیان در شرایطی متولد شده و زیسته کرده و می‌کنند که گفتمان حاکم بر فضای فکری آنها القای حقانیت گرایش خاص دینی آنها است، ضمن اینکه بار اصلی تبلیغات رسانه‌ای هم بر تبلیغ حقانیت سنت دینی آنها است. با اینحال، اکثریت مردم مطابق الگوهای دینی جامعه خود زیسته و در همان راستا نظام فکری‌شان تکون یافته است. حال چگونه می‌توان چنین مردمی را که تحت تاثیر متغیرهای مختلف و پیچیده معرفتی و غیرمعرفتی به باوری غیر از باور حق در نظر ما تعلق خاطر یافته‌اند، مورد سرزنش قرار داده و آنها را به عذاب جهنمی تهدید نمود. این مساله بطور آشکار اکنون هم در جوامع شیعی و هم سنی مشاهده می‌شود که اکثریت جامعه شیعیان و اهل سنت مطابق گفتمان دینی حاکم بر جامعه خود، سنت دینی خویش را برحق می‌دانند و در همان مسیر دین ورزی می‌کنند. ضمن اینکه بواسطه تفسیرها و تلقی‌هایی که از فرق دینی در جهان کنونی ارائه می‌گردد، شناخت فرقه واجد حقانیت بیشتر کار آسانی نیست. برای مثال تاریخ ۱۴ قرن شیعه شواهد متعددی از فهم‌های متکثر و بعضاً متضاد هم و رفتارهای گوناگون شایسته و ناشایست را گزارش می‌دهد که ظهور فرق مختلف غلات، مفوضه، اسماعیلیه، زیدیه، کیسانیه، امامیه و تفاسیر مختلف آنها،

خود گواه بر سختی شناخت گرایش شیعی ناب و مصون از انحراف است. درواقع، همانطور که امروزه شیعه امامیه مدعی پیروی دقیق از پیامبر و ائمه است، دیگر فرق شیعی هم چنین دعوی دارند و درصدد اثبات حقانیت خود هستند. شبیه چنین تلاش هایی در میان اهل سنت هم وجود دارد. به همین دلیل، شناخت فرقه مدعی حق محض، به فرض وجود داشتن، برای مردم عادی دیندار، یعنی حدود ۹۵ درصد آنها، تقریبا غیرممکن یا خیلی سخت و طاقت فرسا است و تنها تعداد کمتر از ۵ درصد ممکن است در این زمینه توفیقاتی داشته باشند. حال آیا شایسته است حجم انبوهی از چنین انسانهایی را تنها به جرم اینکه در فرقه حق از نظر قرار ندارند یا قادر به فهم آن نبودند، مورد عذاب جهنم قرار دهیم.

### ذ: توجه عقل و دین به مشروعیت کثرت نگرش‌های دینی

نکته مهم دیگر آن است که کثرت در فهم‌های دینی امری طبیعی است؛ یعنی همه انسانها دارای فهم یکسان از آموزه‌های دینی نیستند؛ حتی همه انسانها دارای فهم واحدی از وجود خدا یا اوصاف الهی و موضوعاتی مانند آن نیز نیستند. درواقع تکثر فهم‌ها که مبتنی بر تاثیرپذیری انسانها از نقش متغیرهای معرفتی و غیرمعرفتی است، یکی از دلایل ضرورت ارسال انبیاء الهی برای فراهم سازی تقرب آدمیان به فهم نسبتا واحد، نه مطلقا یکسان از آموزه‌های دینی است. ضمن اینکه تقسیم آیات قرآن به محکّمات و متشابهات نیز دال بر این حقیقت است که این کتاب الهی به واقعیت امکان برداشت‌های گوناگون از آیات الهی توجه دارد. البته کثرت نگرش‌ها و فهم‌های دینی به معنای حق یا باطل بودن همه آنها نیست، بلکه ممکن است بطور تشکیکی و سلسله‌وار از حق و باطل بهره‌مند باشند. براین اساس، بجز برخی موارد استثنایی در مورد برخی فرق اسلامی پس از پیامبر (ع)، بطور قاطع نمی‌توان گفت که یکی از آنها حق محض و بقیه کاملا باطل هستند، زیرا انواع گرایش‌ها و فرق مذهبی منشعب از اسلام، برای مثال شیعه زیدیه، اسماعیلیه و امامیه، و اهل سنت اشعری و معتزلی، هریک فهمی متفاوت از اسلام

دارند که ترکیبی از حق و باطل است و ضرورتاً نمی‌توان یکی را حق مطلق و بقیه را باطل محض دانست. در واقع، همه یا اکثر گرایش‌های مذهبی اسلام، با وجود همه اختلافاتی که با هم دارند، دارای باورهای اساسی مشترک و مطابق با حق هستند و همچنین در خصوص باورهای میانی و حاشیه‌ای نیز واجد حقایق قابل توجهی‌اند که امکان چشم‌پوشی از آنها نیست. اما خطا درباب آنها به معنای گمراهی محض و دخول در آتش جهنم نیست.

### نتیجه‌گیری

حدیث فرقه ناجیه، حتی اگر دارای اعتبار سندی بوده و از روایان مورد وثوق هم روایت شده باشد، دارای منطق دینی و عقلانی لازم نیست. این حدیث نه تنها با مفاد آیات قرآن در تضاد است بلکه با اصول حاکم بر عقل بشری نیز سازگاری ندارد. و چون داور نهایی در صدق و کذب آموزه‌های روایت شده دینی، عقل نقاد بشری ما است، براین اساس، این حدیث اعتبار خود را از دست می‌دهد. ضمن اینکه خود حدیث به لحاظ منطق درونی نیز دارای مشکلات انسجام معرفتی است. برای مثال در روایت شیعی و اهل سنت از آن بیان نشده است که چرا همه فرق مختلف دینی، گمراه تلقی شده و تنها یک فرقه اهل نجات است. این ادعا مطرح شده که صرف قرار گرفتن در زمره صحابی پیامبر یا تمسک به ولایت ائمه معصومین برای نجات لازم و کافی است و عدم تحقق آنها موجب هلاکت می‌شود، دارای منطق عقلانی لازم خود نیست. در نتیجه لازم نگرش عقلانی و منتقدانه به چنین احادیثی کنار گذاشتن آنها از مجموعه نظام باورهای دینی است. تجربه وجود احادیثی از این دست در کتب حدیثی تشیع و تسنن نشان دهنده نقش عوامل مختلف معرفتی و غیرمعرفتی در طول ۱۴ قرن گذشته در نحوه ثبت و ضبط آنها است. قطعاً نقش چنین عواملی همواره مثبت و سازنده نبوده و چه بسا منجر به تولید انبوه احادیث جعلی گردیده است که امروزه در کتب روایی شیعه و اهل سنت فراوان هستند. حال بر آگاهان و عالمان دلسوز دین شایسته است که هر حدیث منقول را، به صرف اینکه حدیث است، به دیده قبول ننگرند، بلکه لازمه



عقلانیت دینی نوین نقادی آنها و پذیرش روایاتی است که از آزمون سخت نقادی سرافراز بیرون آیند. ثمره عقل نقاد دینی نوین، افزایش جنبه عقلانی دین، تقرب نگرش‌های طرفداران سنت‌های دینی به یکدیگر و دوری از تعصبات دینی و گسترش صلح و همزیستی دینی است که مطلوب اکثریت پیروان ادیان الهی است. در واقع لازمه منطقی عقلانیت نوین دینی بازاندیشی مسئولانه باورهای دینی و براساس ملاک‌های قرآنی و عقلی است که این مهم هم موجب تقرب به آموزه‌های واقعی دینی و هم افزایش نگرش‌های عقلانی مشترک بین پیروان فرق و سنت‌های دینی شده و هم زمینه‌های رفتارهای خشونت آمیز را از بین می‌برد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبدربه، شهاب الدین احمد (۱۹۷۸)، العقد الفرید، مصر، الازهر.
۳. ترمذی، ابو عیسی (بی‌تا)، سنن ترمذی، تحقیق کمال یوسف الحوت، بیروت، دارالفکر.
۴. حلی، علامه (۱۳۷۶)، شرح باب حادی عشر، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، تهران، امیرکبیر.
۵. زمخشری، جارالله (۱۴۲۶)، الکشاف، بیروت، دارالفکر.
۶. فنایی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، اخلاق دین شناسی، تهران، نشر نگاه معاصر.
۷. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (بی‌تا)، تفسیر الصافی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۸. قربانی، قدرت الله (۱۳۹۳)، عقلانیت تشکیکی نظام باورهای دینی، مجله پژوهش های اعتقادی کلامی، ش ۱۴.
۹. قمی، ابوجعفر (۱۳۶۲)، الخصال، قم، جامعه مدرسین.
۱۰. کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۶)، کلام شیعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۵)، بحارالانوار، تهران، انتشارات اسلامیة.
۱۲. مفید، محمدبن نعمان (۱۳۶۴)، امالی، ترجمه حسین استادولی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۱۳. هلالی، سلیم بن قیس (۱۳۷۵)، اسرار آل محمد، ترجمه اسماعیل انصاری، قم، نشر الهادی.
۱۴. هیک، جان (۱۳۸۶)، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر علم.